



قانون نفت عراق

اولین اجلاس اوپک در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) در بغداد تشکیل شد . در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی)، سفرای آمریکا و انگلیس، قاسم را تهدید کردند که اگر قانون شماره ۸۰ تغییر نکند، با پیامدهای شدیدی روبه رو خواهد شد. قاسم تسلیم نشد و چند روز بعد طی کودتایی به وضع فجیعی کشته شد. حزب بعث عراق و کردها به رهبری ملامصطفی بارزانی نیز مؤتلفین کودتا علیه قاسم بودند. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات زیادی در عراق اتفاق افتاد. وزارت امور خارجه آمریکا پیش از تهاجم به عراق اقدام به راهاندازی پروژه ای تحت عنوان «آینده عراق» کرد. یکی از اقدامات این پروژه، تشکیل گروه کاری حول مسائل نفت و انرژی بود که اعضای این گروه شامل برخی سیاستمداران تبعیدی عراق- که بعدها وارد دولت جدید عراق شدند- مقامات دولتی آمریکا و مشاوران بین‌المللی بود . نتایج کار این گروه تهیه «پیشنویس چارچوبی برای سیاست‌های نفتی عراق» بود که به نظر می‌رسد پایه سیاست‌های انرژی کنونی که به تازگی با عنوان «پیشنویس قانون نفت عراق» مطرح شده و اخیراً در قالب لایحه‌ای به پارلمان عراق ارائه شده باشد. پل ولفوویتز، معاون وقت وزیر دفاع آمریکا و یکی از طراحان اصلی جنگ عراق

یکی از تبعات نهضت ملی ایران، تسهیل سرنگونی رژیم سلطنتی در عراق در سال ۱۳۳۷ شمسی بود که در پی آن عبدالکریم قاسم، رئیس جمهوری عراق شد و یکی از دستاوردهای انقلاب عراق، قانون ملی شدن نفت عراق بود که به قانون شماره ۸۰ معروف شد. قانون مذکور تمام نفت عراق را ملی نکرد، بلکه ۹۵ درصد اراضی مشمول قرارداد نفت که تا آن زمان هنوز در آن حلقه چاهی حفر نشده بود ملی شد و ۵ درصد باقی مانده که از نفت آن بهره‌برداری می‌شد در اختیار کنسرسیوم عراق باقی ماند و لذا قانون شماره ۸۰ به قانون ۹۵ درصد نیز معروف شد. پارلمان عراق، قانون را به شکلی تصویب کرده که اگر دولت‌های بعدی آن را تغییر داده یا تعدیل کنند در حکم خیانت تلقی می‌شد و بدین ترتیب قانون شماره ۸۰ جزء هویت لاینفک ملت عراق قرار گرفت و عملاً دولت‌های بعدی هم تا سال ۱۳۸۲ شمسی آن را تغییر ندادند و در بخش ۹۵ درصد، قراردادهای زیادی با کشورهای مختلف توسط دولت عراق امضا شد که همواره با مخالفت دو دولت آمریکا و انگلیس روبه رو می‌شد. بعدها حسن البکر، رئیس جمهور وقت عراق، در سال ۱۳۵۱ شرکت‌های نفتی آمریکایی فعال در بخش ۵ درصد را نیز ملی کرد.

نیز به تدریج، عراق را کانونی برای فعالیت خود یافت و عراق به کانون نامنی تبدیل شد. در چنین وضعیتی پل برمر، اولین حاکم غیرنظامی، نتوانست نظر شرکت‌های نفتی را به سرمایه‌گذاری جلب کند. این شرکت‌ها، حتی بعداً ثبات ایاد علاوی، نخست‌وزیر موقت را نیز کمتر از برمر ارزیابی کردند و باز هم به عراق نیامدند چراکه این شرکت‌ها سرمایه را در جایی می‌برند که از امنیت و بازدهی مناسب برخوردار باشد. از این منظر بود که دولت آمریکا، فشار خود را برای تصویب پیش‌نویس قانون نفتی که از مشروعیت کافی برخوردار باشد و منافع شرکت‌های نفتی را تأمین کند، افزایش داد.

این پیش‌نویس چه پیش از تصویب آن در هیئت وزرا و چه پس از تصویب و ارائه به پارلمان، با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو بود. مغایرت این پیش‌نویس با قانون ملی شدن نفت عراق - یعنی قانونی که جزو هویت ملت عراق است - در رأس این مخالفت‌ها قرار دارد.

۶۰ تن از کارشناسان ارشد نفت عراق، مخالفت خود را طی بیانیه‌ای اعلام داشتند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری نفت عراق نیز با چند روز اعتصاب مخالفت خود را نشان دادند که البته توسط ارتش و پلیس سرکوب شد.

از سوی دیگر کردها در منطقه خودمختار تحت کنترل خود قانون نفتی را به نام Petroleum Act نوشته و براساس آن با چندین شرکت نفت خارجی - بدون نظارت دولت فدرال - قراردادهایی را امضا کردند در حالی که قانون پیشنهادی، تصریح دارد که هر قرارداد نفتی بایستی تحت نظارت دولت مرکزی و وزارت نفت، منعقد شود. علاوه بر این پیش از اشغال عراق و در طرح «غذا و دارو به جای نفت» هر شهروند کرد ماهانه ۵۰ دلار دریافت می‌کرد ولی در این پیش‌نویس، چنین سوبسیدهایی ممنوع شده است پس طبیعی است کردها نیز با این پیش‌نویس مخالفت کنند. در صورت تصویب این قانون شیعیان نیز مانند کردها حق نخواهند داشت در مناطق جنوبی، قراردادهای مستقلی را

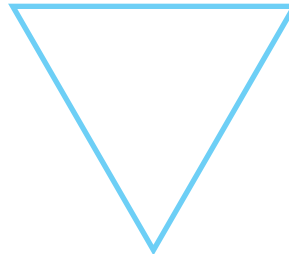
پیش از شروع جنگ پیش‌بینی کرد که تصرف عراق و افزایش سطح تولید نفت این کشور از ۲/۵ به ۳/۵ میلیون بشکه در روز، هزینه جنگ را تأمین خواهد کرد. البته او امیدوار بود با افزایش تولید نفت به سطح ۶/۵ میلیون بشکه، افزون بر پوشش هزینه جنگ، به دولت عراق نیز کمک شود.

جیمز وولسی، رئیس پیشین سیا، دو روز پیش از حمله به عراق اظهار نمود که پس از حمله، نفت عراق به میزان زیادی وارد بازار می‌شود، مقاومت عربستان و اوپک در حفظ قیمت در هم می‌شکند و آن‌گاه ایران به قطعه‌ای از کیک می‌ماند که می‌توان آن را بلعید.

ولفوویتز اندکی پس از تصرف عراق صراحتاً گفت: «مهم‌ترین تفاوت در برخورد بین کره شمالی و عراق این است که به لحاظ اقتصادی، در واقع انتخابی جز عراق نداشتیم، زیرا عراق بر روی دریایی از نفت است.» جورج سوروس، اقتصاددان طرفدار سرمایه‌داری، در کتاب «رویای برتری آمریکا» می‌نویسد: «عراق از موقعیتی استراتژیک برخوردار است و منابع نفتی آن، پس از عربستان سعودی در جایگاه دوم قرار دارد. با اشغال عراق و انتقال پایگاه‌های نظامی آمریکا از عربستان سعودی به عراق، آمریکا می‌تواند جایگزین مطمئنی برای نفت عربستان سعودی پیدا کند. منابع جهانی عرضه نفت به شدت محدود شده و از این رو نفت عراق باید هر چه سریع‌تر راه خود را به بازار پیدا می‌کرد... به احتمال زیاد، نفت و اسراییل در مباحثات سیاسی دولت از جایگاه مهمی برخوردار بودند، ولی بوش و مشاوران وی برای توجیه جنگ در انظار عمومی به این دو دلیل استناد نکردند.»

از آنجا که استراتژی امنیت ملی آمریکا دسترسی به منابع فراوان، ارزان و قابل دسترس نفتی می‌باشد، برای آمریکا راهی جز تصرف این منابع و کنترل رقبای صنعتی خود از این طریق، وجود ندارد.

سازمان ملل، حمله آمریکا و انگلیس به عراق را «اشغال عراق» نامید و بدین شکل بود که مقاومت در برابر اشغال شکل گرفت. القاعده



**براساس این پیش‌نویس
و تحت شرایطی که این قانون
دنبال می‌کند، شرکت ملی نفت
عراق فقط حق انحصاری
روی یک سوم نفت عراق
را خواهد داشت
و دو سوم مابقی بر روی
شرکت‌های بزرگ
سرمایه‌گذاری خصوصی
خارجی باز می‌شود.**



با شرکت‌های نفتی امضا کنند. همچنین براساس این پیش‌نویس، توزیع درآمد بر مبنای طایفه، فرقه، نژاد و مذهب نبوده، بلکه بر مبنای جمعیت هر استان است.

در گزارش گروه کاری بیکر- هامیلتون، توصیه شده بود که قانون نفت باید طوری تنظیم شود که تمامیت ارضی عراق را تضمین نموده و جلوی تجزیه عراق را بگیرد و بدین‌سان نظر اهل سنت شمال عراق را نیز تأمین کند. همچنین این گزارش تأکید زیادی می‌کند که شرکت‌های نفتی آمریکایی باید به سرمایه‌گذاری، اکتشاف و تولید در صنایع نفت عراق بپردازند.

در گزارشی به کنگره آمریکا آمده است که بخشی از مردم عراق اصولاً با هیچ قراردادی با خارجی‌ها موافق نیستند و معتقدند تمام عملیات صنعت نفت باید توسط شرکت ملی نفت عراق و کارشناسان عراقی انجام گیرد. گروهی نیز فقط قراردادهای خدمات فنی (Service contract) با شرکت‌های خارجی را تایید می‌کنند که مشابه قرارداد بیع متقابل در ایران است. و برخی هم قراردادهای مشارکت در تولید یا

PSA (Production Sharing Agreement)

را مناسب می‌دانند.

مطابق یک نظرسنجی که پس از تصویب پیش‌نویس قانون نفت عراق در هیات وزیران، در بین عراقی‌ها صورت گرفته ۷۶٪ از آنها اعلام کردند که در مورد محتوای این پیش‌نویس، اطلاع‌رسانی کافی صورت نگرفته است. ۶۳٪ نیز پاسخ دادند که ترجیح می‌دهند توسعه میدان‌های نفتی عراق، توسط شرکت‌های ملی صورت گیرد، نه توسط شرکت‌های بزرگ خارجی.

این پیش‌نویس در هیات وزیران با اکثریت شکننده‌ای تصویب شد و گفته می‌شود که در هنگام رأی‌گیری از ۳۲ نفر اعضای کابینه فقط ۱۷ نفر حضور داشتند که این میزان مخالفت را نشان می‌دهد. آقای نوری مالکی هنگام ارائه این لایحه به پارلمان، به اعضای پارلمان توصیه می‌کرد که به خاطر «ثبات»، «امنیت» و «مصلحت» عراق، این لایحه را تصویب کنند تا به صورت قانون نفت درآید.

(Federal Oil and Gas Council) اشاره شده که تصمیم‌گیری در مورد نوع قرارداد نیز به عهده آن است. ترکیب اعضای چنین شورایی بسیار مهم است، چرا که این شورا عملاً بر قانون نفت حاکمیت دارد و از آنجا که آمریکا کشور عراق را تصرف کرده و وزارتخانه‌های کلیدی از جمله نفت، اطلاعات و دفاع بدون اجازه آمریکا اقدامی نمی‌کنند، بنابراین ممکن است تصمیمات چنین شورایی، پارلمان، قانون نفت و حتی رئیس جمهوری و نخست‌وزیری را دور بزند. خصوصاً اینکه حتی راه ورود سرمایه‌گذاران خارجی به این شورا نیز به گونه‌ای باز گذاشته شده است. آنچه مهم‌تر است این که حتی تصمیمات «شورای فدرال نفت و گاز» موکول است به نهاد دیگری که ترکیب آنها نیز معلوم نیست.

آمریکایی‌ها سعی دارند با مشروعیت یافتن از طریق قراردادهای بلند مدت و سرمایه‌گذاری‌های کلان، خود و فرهنگ خود را نهادینه کرده و نهایتاً دست‌اندرکاران کنونی عراق اعم از شیعه، کرد و سنی را کنار زده و ایادی مستقیم خود را سر کار بیاورند. از طریق کنترل دو سوم تولید نفت عراق، نفوذشان در تصمیمات اوپک نیز افزایش خواهد یافت و علاوه بر این با نهادینه شدن چنین قانونی دیگر کشورهای منطقه نیز مجبور خواهند شد برای رقابت در جذب سرمایه و تکنولوژی شرایط خود را تعدیل کنند.

بی‌دلیل نیست که آمریکایی‌ها تصویب قانون جدید نفت را جزو شرایط اصلی خود برای خارج کردن نیروهای نظامی‌شان از عراق تعیین کرده‌اند ظاهراً می‌خواهند تضمین حضور خود را از درب ورودی دیگری بگیرند که همان قرار داد طولانی مدت نفت است.

منبع: مجله چشم‌انداز ایران شماره شهریور و مهر ۸۶ به قلم مهندس لطف الله میثمی

آنچه در پیش‌نویس آمده و نگران‌کننده است، تأکید بر روی قراردادهای مشارکت در تولید (PSA) است که شرکت‌های خارجی را شریک نفت عراق می‌کند. گرچه ظاهر این قراردادها مشارکت در تولید است، اما از آنجا که تولید، ارتباط مستقیم با ذخیره مخزن دارد، در واقع مشارکت در مخزن نیز خواهد بود. از آنجا که هزینه استخراج و تولید نفت در عراق بسیار نازل و حدود ۱ تا ۱/۵ دلار می‌باشد و مخازن آنجا بزرگ و کم ریسک هستند، از این رو قراردادهای مشارکت در تولید که مختص اکتشاف و استخراج در مناطق پر هزینه مانند آبهای عمیق، یا مخازن کوچک و دارای نفت نامرغوب است، مناسب عراق نیست. بر اساس یک ارزیابی، عراق ۸۰ میدان نفتی دارد که در حال حاضر تنها یک سوم آنها فعال و در حال بهره‌برداری هستند. بنابراین براساس این پیش‌نویس و تحت شرایطی که این قانون دنبال می‌کند، شرکت ملی نفت عراق فقط حق انحصاری روی یک سوم نفت عراق را خواهد داشت و دو سوم مابقی بر روی شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی باز می‌شود.

اما باتوجه به ضعف و افت توان فنی و تخصصی در عراق، طبیعی است شرکت ملی نفت عراق نیز میدان‌های نفتی خود را برای توسعه و تکمیل در اختیار شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی قرار دهد.

از آنجا که بسیاری از زیرساخت‌های عراق ویران شده و برای بازسازی آن احتیاج فوری به پول نفت وجود دارد، پیش‌بینی می‌شود سیاستمداران عراق هر چند هم که قدرتمند باشند، برای بازسازی عراق، به هر شیوه تولید و به هر نوع قراردادی برای کسب درآمد تن دهند. از آنجا که با نوع قراردادهای مشارکت در تولید مخالفت شده است، اسم جدیدی برای این نوع قراردادها تحت عنوان قراردادهای ریسک و اکتشاف

(Exploration and Risk Contract) انتخاب شده است.

افزون بر این، در لایحه قانونی نفت به شورایی به نام «شورای نفت و گاز فدرال»